

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۴ جولای ۲۰۲۰

## عمق بی اعتمادی بین "غنی احمدزی" و "دوستم"!

**دوشنبه - ۲۳ سرطان ۱۳۹۹ - کابل:** در این اواخر کمپاینی به راه افتاده تا بیکارگی و سهل انگاری "عبدالله عبدالمود" را در اجرای وظایفش به گوش خاص و عام برساند. آنچه در این میان مورد بحث قرار نمی گیرد، آن عامل و عواملی است که نمی گذارد دو طرف موافقه یعنی "غنی احمدزی" و "عبدالمود" بر مبنای موافقه، کارشان را آغاز نمایند، از جمله عدم اعتماد عمیق بین "غنی احمدزی" و "دوستم". چنانچه:

به اساس موافقتنامه می دانیم که یکی از موارد مورد توافق، اعطای مقام "مارشالی" به "دوستم" است.

هرچند در موافقتنامه قید نشده است، که کدام یک از موارد می باید نخست و کدام یک دیگر در مراحل بعدی می باید عملی گردند، از نظر باند "غنی احمدزی" که اعتبار حاکمیتش را در تکمیل کابینه و در نهایت تکمیل ترکیب "شورای عالی مصالحه" می بیند و خوب می داند که وقتی به این دو هدفش برسد، یعنی از یک سو کابینه اش تکمیل گردد و از جانب دیگر چیزی به نام "شورای عالی مصالحه" شکل گیرد، نه تنها از زیر فشار حامیان خارجی اش تا حدی نجات می یابد و این امکان را می یابد تا باز هم از کمکهای مادی آنها بهره مند گردد، بلکه تقرر افرادی از باند "عبدالمود" به مقامات مورد نظر و تزئید امکان جذب آنها به نفع باند "غنی احمدزی" زمینه ای را به وجود می آورد که "غنی احمدزی" از زیر بار تعمیم بقیه مواد موافقتنامه شانه خالی نموده، به مانند ۵ سال گذشته با دادن وعده های سر خرمن همه را به دم بازی دهد.

عکس این موضع، از دید باند "عبدالمود" نخست باید آن مواد مورد تطبیق قرار گیرند که نه تنها برای "غنی احمدزی" منفعت و برد خاصی ندارند، بلکه تا حد زیادی یا بیشتر از پیش شخصیت آلوده و بدنام "غنی احمدزی" را ملوث تر سازد، چون اعطای مقام مارشالی به "دوستم" و یا صلاحیت هایش را محدود بسازد، مانند تشکیل "شورای عالی دولت".

یعنی باند های رقیب در اوج بی اعتمادی بریک دیگر قرار داشته هر یک از آنها می خواهد اول حریف کارش را به نفع وی انجام دهد و بعد از آن اگر خواست، خودش نیز به تعهدش عمل نماید. گره کار زمانی کورگره می گردد، که عدم اعتماد متقابل پای مرگ و زندگی را نیز به میان می کشد. از جمله:

این را می دانیم که بعد از افتضاحاتی که بین "غنی احمدزی" و "دوستم" به وجود آمد و "غنی احمدزی" با سوراخ سوراخ کردن یک پیر مرد ۶۸ ساله ای به نام "ایشچی" و انداختن وی زیر "ک... سربازان و محافظان "دوستم"

اختلافات سیاسی بین خود و "دوستم" را جنبه اخلاقی و جنائی داده بر آن مبنا "دوستم" را که دستش به خون هزاران هموطن مظلوم ما آغشته است به اتهام دادن امر تجاوز جنسی بر "ایشچی" می خواست به به محاکمه بکشاند و با ناکام ماندن در آن طرح، تمام تلاشش این بود تا "دوستم" را در کابل به چنگ آورده توسط گارد خاصش وی را به سرنوشت "غلام نبی خان چرخی" دچار سازد؛ "دوستم" هم کوتاه نیامده به جوزجان رفته از آنجا نه یک بار بلکه باربار اعلام نمود که می تواند استقلال ولایات شمال را با پایتختی جوزجان اعلام بدارد.

اعطای مقام مارشالی که در واقع به معنای بسته شدن دوسیه "سوراخ ایشچی" و تمام جرایم و جنایات "دوستم" شناخته شده است، به همان اندازه که امتناع از آن برای "غنی احمدزی" اهمیت دارد اجرای آن برای "دوستم" و در نتیجه دلالت این امر، "عبدالمود" نیز ارزشمند می باشد.

هرچند "غنی احمدزی" به علاوه آن که در موافقتنامه به این خواست تمکین نموده، گویا مکتوب مارشالی "دوستم" را امضاء نیز نموده مگر آن را نه تنها به "دوستم" طی مراسم خاصی اعطاء نکرده است بلکه در جریده رسمی نیز منتشر نموده است، تا رسمیت آن بعد از امضای رئیس جمهور تکمیل گردد.

اینجاست که عدم اعتماد بالای یک دیگر خود را برجسته می سازد چه در حالی که باند ارگ اصرار دارد تا مراسم در کابل و در حضور رئیس جمهور انجام یابد، باند "عبدالمود" من جمله شخص "دوستم" و هوادارانش می خواهند مراسم اعطای فرمان در جوزجان برگزار گردد. یعنی "غنی احمدزی" که "سوراخ ایشچی" را فراموش ننموده از "دوستم" می ترسد و نمی خواهد به جوزجان برود تا نکند به سرنوشت "ایشچی" گرفتار آید و "دوستم" از "غنی احمدزی" ترسیده نمی خواهد به کابل بیاید.

آنچه در این میان اهمیت دارد شناختی است که طرفین از یک دیگر دارند و می دانند هر یک از آنها تا چه حد، پست، فاقد شرافت، دروغگو و جنایتکار اند و به هیچ عهد و پیمان آنها نباید اعتماد کرد، یعنی خطائی را که "غلام نبی خان چرخی" مرتکب شد و با خطایش که اعتماد بر جاسوس انگلیس "نادرخان" بود، حکم مرگ خود و خانواده اش را امضاء نمود، "دوستم" نمی خواهد مرتکب گردد.

دقت در چنین مواردی واضح نشان می دهد که مشکل حاکمیت کنونی تنها ضعف شخصیتی افراد نیست بلکه ساختار مستعمراتی و کشمکش های درون ساختاری متأثر از برخورد های رذیله تاریخی نیز بر آن افزوده شده، نمی گذارد آنها مشکل شان را حل نمایند.

به نظر من آنها اگر ده ها و صد ها بار بتوانند بر مشکلات شان پرده بپفکنند تا زمانی که زنده هستند قادر نمی گردند مشکلات شان را حل نمایند زیرا مشکل با ساختار گره خورده و مطمئناً تا زمان حیات ساختار، باقی خواهد ماند.

**مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، جزء لاینفک مبارزه علیه دولت دست نشاندگی می باشد!**

**سرکها ما را می طلبد!**